

• دریافت ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

• تأیید ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

تحلیل گفتمان انتقادی رمان «رأس الشيطان» نجیب الکیلانی بر پایه رویکرد نورمن فر کلاف

علی باقر طاهری نیا*

محمد مهدی کریمی**

معصومه تقی زاده***

الملخص

تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای، یکی از نظریه‌های مهم در حوزه گفتمان کلوی است. این روش که علاوه بر مطالعات موضوعات اجتماعی، در تحلیل متون ادبی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. یکی از مشهورترین نظریه‌ها در میان انواع گوناگون تحلیل گفتمان، نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فر کلاف است که در بررسی متن، علاوه بر مسائل زبانی به بافت موقعیتی و سیاسی آن نیز توجه ویژه دارد. فر کلاف در تحلیل انتقادی خود در سه سطح، به بررسی توصیف، تفسیر تعامل بین بافت و گفتمان و تبیین چگونگی تأثیر دوسویه ساختار اجتماعی و گفتمان می‌پردازد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف به بررسی سطح‌های سه گانه گفتمان انتقادی رمان رأس الشيطان از نجیب الکیلانی می‌پردازد تا ایدئولوژی و گفتمان مورد نظر نویسنده را مورد تبیین قرار دهد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که نجیب الکیلانی در این داستان با استفاده از کلرکرد و ژرگان و روابط معنایی بین آن‌ها، افعال خبری و مثبت و کاربرد جملات استعاری، دیدگاه خود را ابراز کرده است؛ از سوی دیگر، با بهره‌گیری از بینامتنیت و فراخوانی متون قرآنی و مضامین اسلامی، در صدد تبیین مسیر مبارزه و ثابت قدم بودن در آن است. کیلانی با یک گفتمان مبارزه طلبانه به بیان مضمون‌هایی هم‌چون: ایستادگی در برابر ستم و آزادی خواهی می‌پردازد و با تقویت روحیه مبارزه طلبی، در پی القای ایدئولوژی مد نظر خویش و مفاهیمی چون: دست یافتن به استقلال، آزادی و ایستادگی در برابر حاکمان ستمگر است.

واژه‌های کلیدی: استعمار، گفتمان انتقادی، نورمن فر کلاف، نجیب الکیلانی، رأس الشيطان.

btaheriniya@ut.ac.ir

* استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mmkarimi74@ut.ac.ir

asometaghizadeh@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱. مقدمه

ادبیات، حوزه‌ای گسترده است که هم‌چون آینه‌ای تمام‌عیار، رخدادها، حوادث و مناسبات اجتماعی را به تصویر می‌کشد و بازتاب زندگی اجتماعی انسان در آن دیده می‌شود. به عبارت دیگر، «ادبیات نهادی اجتماعی است و از زبان به‌عنوان وسیله استفاده می‌کند تا زندگی را به نمایش درآورد» (ولک و وارن، ۱۳۹۰: ۱۰۱). امروزه یکی از مهم‌ترین فرم‌های ادبی، رمان است. این قالب ادبی به دلیل ماهیت روایی، بیشترین ظرفیت را در به تصویر کشیدن تحولات جوامع بشری دارد. یکی از روش‌های نوینی که در تحلیل رمان مورد استفاده پژوهشگران قرار می‌گیرد و تصویری جامع از زوایای مختلف این اثر ادبی را به مخاطبان خود نشان می‌دهد، رویکرد تحلیل گفتمان است. در تحلیل گفتمان «بر خلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، محقق صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن سروکار ندارد، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرونی متن یعنی بافت موقعیتی، بافت فرهنگی و اجتماعی نیز روبه‌رو می‌شود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). این دیدگاه جامع که در دو محور تحلیل زبان شناختی و تحلیل اجتماعی گام بر می‌دارد، موجب کشف سطوح پنهان گفتمان‌ها که در کار پردازش و طبیعی سازی آن هستند می‌شود. فرکلاف همچنین بر روابط بین قدرت و ایدئولوژی متمرکز شده و جامع‌ترین، منسجم‌ترین و پرتعدادترین نظریه را تدوین کرده است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۰).

نجیب الکیلانی (۱۹۳۱-۱۹۹۵) نویسنده معاصر مصری، رمان‌های متعددی را به رشته تحریر درآورده است. یکی از مهم‌ترین آثار وی رمان رأس الشيطان است. این رمان از جمله رمان‌هایی است که می‌توان آن را دستمایه تحلیل برای نشان دادن وضعیت سیاسی- اجتماعی و سلطه سیاست بر زندگی اجتماعی قلمداد نمود. از آن‌جاکه در تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردهای سیاسی و اجتماعی مدّ نظر محقق است، واکاوی این رمان که تحت‌تأثیر اوضاع مصر در یک مقطع تاریخی است، این

امکان را به پژوهشگر می‌دهد تا با آشکار ساختن لایه‌های عمیق و پنهان معنای متن، به دیدگاه و ایدئولوژی مؤلف از نگارش این رمان دست یابد. هدف این پژوهش آن است که با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مؤلفه‌های برجسته و بارز رمان مذکور، بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف، این رمان را در سه سطح: توصیف، تفسیر و تبیین، تحلیل و بررسی کند تا به پاسخ سؤالات زیر دست پیدا کند:

- ۱- مهم‌ترین گفتمان حاکم در رمان رأس الشيطان چیست؟
- ۲- ویژگی‌ها و کارکردهای برجسته گفتمانی این رمان بر مبنای سطوح مورد نظر فرکلاف و انتقال مضامین مورد نظر نویسنده به مخاطب، به چه شکلی نمود پیدا کرده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه تحلیل رمان بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف نگاشته شده است که می‌توان از موارد زیر نام برد:

- قاسم ابراهیمی و دیگران در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» (۱۳۹۸)، گفتمان انتقادی رمان مذکور را در سه سطح فرکلاف، تحلیل کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد نویسنده با استفاده از واژگان متضاد، اصطلاحات عامیانه و استعاره، گفتمان ضد استعماری آزادی و تغییر را با تقویت روحیه مبارزه‌طلبی بیان می‌کند.
- خیریه عچرش و دیگران در مقاله «تحلیل گفتمان غالب رمان اجنحه الفراشه از محمد سلماوی (بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)» (۱۳۹۵)، پس از بررسی این رمان بر اساس نظریه فرکلاف به این نتایج دست‌یافته‌اند که نویسنده از روابط هم‌نشینی و تضاد بهره‌گرفته است و با استفاده از

بافت بینامتنی، گفتمان غالب خود که آزادی خواهی و هویت است را نشان داده است.

در باره رمان رأس الشيطان نیز پس از جستجو در میان پژوهش‌های مختلف، تنها این پژوهش یافت شد:

- مریم قره و وفاء سعودی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت‌عنوان «الأبعاد السياسية والاجتماعية في رواية «رأس الشيطان» لنجیب الكیلانی» (۲۰۱۸ م)، پس از بیان مؤلفه‌های ساختار روایی هم‌چون: شخصیت، زمان و مکان، جلوه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی موجود در این رمان را مورد تحلیل قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که عدم آزادی، درگیری‌های سیاسی، فساد سیاسی، فاصله طبقاتی، درگیری‌های اجتماعی و تجاوز از جمله مضامین سیاسی و اجتماعی این رمان است.

با جستجو در پژوهش‌های مختلف، پژوهشی مرتبط با تحلیل گفتمان انتقادی در آثار این نویسنده و به‌طور خاص رمان رأس الشيطان یافت نشد و از این نظر مقاله حاضر دارای نوآوری خواهد بود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تحلیل گفتمان انتقادی

اولین بار زلیگ هریس (Zellig Harris) (۱۹۰۹-۱۹۹۲) اصطلاح گفتمان را که اصطلاحی زبان‌شناختی است به کار برد (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۲۲). تئون ون دایک (Teun van Dijk) (۱۹۴۳) معتقد است گفتمان دارای سه عنصر کاربرد زمان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی است (۱۳۸۲: ۱۹). «تحلیل گفتمان انتقادی که مفاهیم بنیادین قدرت، زبان و ایدئولوژی را مورد بحث قرار می‌دهد، عبارت است از انتقال مفهوم ساختار از سطح جمله و روابط

دستوری هم‌چون: فعل، فاعل و مفعول به سطح متن بزرگ‌تر. این دیدگاه، علاوه بر توضیح واحدهای ساختاری درون یک متن، به زبان کاربردی آن نیز توجه کامل دارد» (میلز، ۱۳۸۲: ۱۷۱). نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) (۱۹۴۱) یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در دیدگاه او، تحلیل گفتمان انتقادی شیوه‌ای است که در کنار سایر شیوه‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۰). می‌توان گفت رویکرد فرکلاف، جامع‌ترین چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی به حساب می‌آید (سرابی و همکاران، ۱۳۷۸: ۹۲). از دیدگاه فرکلاف، گفتمان، اوضاع اجتماعی را مطالعه می‌کند که تحت‌تأثیر آن متنی خلق می‌شود؛ هم‌چنین موقعیت اجتماعی را که متن در آن قرار می‌گیرد، تفسیر می‌کند. در این زمینه، وی عقیده دارد که میان ساختارهای خُرد گفتمان، ویژگی‌های زبان‌شناسی، ساختارهای کلان جامعه، ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای دیالکتیکی وجود دارد. از نظر او، تحلیل گفتمان شامل سه مرحله: توصیف، تفسیر و تبیین است. در این طرح پیشنهادی، فرکلاف توصیف را پیش فرض تفسیر و تبیین می‌داند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸۵). به عبارتی وی در تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال این است که نشان دهد رخدادها و متون از دل مناسبات قدرت بیرون می‌آیند و وارد مبارزات قدرت می‌شوند. از این منظر، هدف تحلیل گفتمان انتقادی این است که نقش کنش‌های گفتمانی، متون و رخدادها را در حفظ و بقا یا تغییر جهان اجتماعی موجود نشان دهد. فرکلاف در این نوع از تحلیل گفتمان، متن را به صورت مبسوط و همه‌جانبه تحلیل می‌کند تا با چگونگی عملکرد زبانی فرایندهای گفتمانی در متون مورد بررسی آشنا شود و معتقد است میان متن، کنش‌های گفتمانی و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای پیچیده برقرار است که برای شناخت آن باید از برداشت ساده‌انگارانه و سطحی میان متن و جامعه فراتر رفت (همان: ۶۷). تحلیل گفتمان که ریشه در نظم

گفتمان فوکو دارد، بسیار بر ساخت‌های ایدئولوژیک در متن تأکید می‌کند. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، مفهوم عبارت ایدئولوژی برای درک علمی گفتمان، مفهومی کلیدی است؛ زیرا ایدئولوژی، «متضمن بازنمود جهان از دید منافی خاص» (همان: ۳۵) و ابزار ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است.

۲-۲. معرفی و خلاصه رمان

رمان رأس الشيطان یکی از برجسته‌ترین رمان‌های نجیب الکیلانی به‌شمار می‌آید و دارای ۲۸ فصل است. کیلانی در این داستان، اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در اوایل قرن بیستم را نمایانده است. در آن زمان مصر تحت اشغال انگلیس قرار داشت و حکومت توسط پاشاها اداره می‌شد. این رمان داستان زندگی و مبارزه ضیاءالدین در برابر حاکم ستمگر عثمان پاشا است. عثمان پاشا در قصر خود زندگی مجللی دارد، در حالی که در مجاورت قصر، روستا و مزارعی است که بخش زیادی از آن متعلق به پاشاست و او از کارگران و کشاورزان مختلف بیگاری می‌کشد، اما سود چندانی به آن‌ها نمی‌رساند و از این رو آنان در فقر و بدبختی زندگی می‌کنند. عثمان پاشا دائماً مردم روستا و کشاورزان را تحقیر کرده و آنان را در ارزش و مرتبه بسیار پایینی می‌بیند. از طرف دیگر وی درصدد است تا در دولت صدقی پاشا به وزارت برسد و برای رسیدن به این هدف خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند؛ به طوری که برای ظاهرنمایی دستور به کارهای خیر و کمک‌های مالی به مردم می‌دهد و به روزنامه‌ها پول می‌دهد تا از او تعریف کنند و وجهه مناسبی برای او به دست آورد. در طرف مقابل، فردی به نام ضیاءالدین وجود دارد که از اهالی این روستاست و دکترای حقوق خود را از فرانسه گرفته اما به شهر و روستای خود برگشته و در کنار مردمش زندگی می‌کند. او فردی مبارزه‌طلب است و به همین دلیل حق وکالت را از او گرفته‌اند و او به‌عنوان سردبیر در روزنامه‌ای مشغول به کار است. او سعی در مبارزه با ظلم، فقر و بی‌عدالتی

دارد که از نتایج حکومت پاشاها و استعمار انگلیس در مصر است. در طول این مبارزه، حوادث متعددی پیش می‌آید. ضیاء در روزنامه، انتقادات و اعتراضات مردم را می‌نویسد و این گونه رسالت خود را به‌جا می‌آورد. دختری به نام صفاء نیز از همکاران او در روزنامه است که در نهایت با هم ازدواج می‌کنند. عثمان پاشا بعد از حمله روزنامه به او و سیاست‌هایش، دستور به باطل کردن مجوز روزنامه و بستن آن می‌دهد. ضیاء و همکارانش که از این اوضاع به ستوه آمده‌اند، در خیابان اقدام به اعتراض کرده و جمعیت نیز به آنان می‌پیوندند. نیروهای امنیتی آنان را دستگیر کرده و به زندان می‌برند. در نهایت، اعتراضات مردمی بالا گرفته و مبارزه آنان به نتیجه می‌رسد. عثمان پاشا مجبور به استعفا شده و ضیاء و همراهانش نیز از زندان آزاد می‌شوند. نجیب کیلانی توانسته در این رمان، تصویری واقع‌گرایانه از مصر آن زمان، اوضاع وخامت بار کشاورزان، ظلم و بی‌عدالتی را به تصویر بکشد.

۲-۳. تحلیل گفتمان انتقادی رمان «رأس الشيطان»

۱-۲-۳. سطح توصیف

در این مرحله، متن جدا از سایر متن‌ها و زمینه و وضعیت اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۶۷).

در مرحله توصیف، متن در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می‌شود. نحوه استفاده از واژگان، عناصر گرامری و ضمائر به‌کار رفته در متن و شناسایی استعاره‌های موجود در متن، برخی از مسائلی هستند که در این قسمت بررسی می‌شوند. مطابق این نوع تحلیل باید به این مسائل پرداخت که به‌لحاظ ایدئولوژیک چه نوعی از روابط معنایی (هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) بین کلمات وجود دارد؟ در سطح لایه واژگانی، واژگان و نحوه کاربرد ضمائر چگونه است؟

جملات بیشتر از نوع معلوم‌اند یا مجهول؟ جملات مثبت‌اند یا منفی؟ از کدام وجه خبری، پرسشی یا امری استفاده شده‌است؟ آیا ضمیرهای ما و شما استفاده شده‌است؟ نحوه کاربرد آن‌ها چگونه است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۰).

۱-۱-۳-۲. واژگان

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه فرکلاف، بررسی لایه واژگانی است؛ چرا که می‌توان با استفاده از بسامد واژگان، گفتمان حاکم بر جامعه را بازتاب داد. «به هم پیوستگی و یکپارچگی واژگان در متن، یک معنا و مفهوم خاص را به تصویر می‌کشند و معنای واژگان مفرد چنان در ارتباط با دیگر عناصر حل می‌شوند که گویی فقط تداعی گر یک معنا و آن هم معنای برخاسته از کل سخن است (جرجانی، ۱۹۹۷: ۸۷).

۱-۱-۳-۱-۱. نوع روابط معنایی

بر اساس نظریه فرکلاف، یکی از مسائل مهمی که شناخت آن به فهم متن کمک شایانی می‌کند، درک نوع روابطی است که از لحاظ معنایی میان کلمات وجود دارد (صالحی و افشار، ۱۳۹۸: ۶۴) و معمولاً به سه صورت نمود پیدا می‌کند: شمول معنایی، هم‌معنایی، تضاد معنایی.

شمول معنایی در اصطلاح زبان‌شناسی، «موردی است که در آن معنای یک کلمه در بطن معنای کلمه‌ای دیگر جای دارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

نویسنده با بهره‌گیری از واژگانی که در سطحی فراتر از ظاهر، در بردارنده مفهومی واحد هستند به دنبال القای ایدئولوژی خود به مخاطب است. یکی از مواردی که نجیب به دنبال نشان دادن آن است، کشتن مردم بی‌گناه توسط حکومت و بی‌اهمیتی جان مردم برای حاکمان است. وی در موارد متعددی از رمان با ذکر کلماتی همچون: إِرَاقَةُ الدَّمَاءِ، قَتْلٌ، جَرْحِيٌّ، قَتْلِيٌّ، إِصَابَةٌ، مَجَازِرٌ که همگی در یک دایره معنایی قرار

می‌گیرند، به خون‌خواری حاکمان اشاره می‌کند. کلمات: حَرَب، ضَحایا و معرکه نیز همین مضمون را نشان می‌دهند. ایدئولوژی اصلی نویسنده، تشویق مخاطب به مبارزه در برابر حاکمان ظالم است؛ از این رو کلمات دیگری نیز که از نظر معنایی مشابه هم هستند مورد استفاده نجیب قرار گرفته است و بخوبی روح مقاومت و ایستادگی را به داستان تزریق کرده است. این کلمات عبارتند از: کِفاح، تَوْرَه، انتفاضه، صِرَاع، نِضال، تَضَحیّه، مُقاوَمَه، جِهَاد، احتِجاج. استفاده از این واژگان در سرتاسر رمان، حال و هوای خاصی به آن بخشیده است و به علت تکرار آن، موجب می‌شود مخاطب با آن فضا ارتباط برقرار کرده و بخوبی، حوادث رمان را درک کند. یکی از اصلی‌ترین اهداف کیلانی در رمان رأس الشيطان، با هم‌نشینی این کلمات به تصویر کشیده شده است؛ کلمات: حُرَیّة، استِقْلال، تَحَرُّر، مُساوَاه، عَدَالَه، نشانگر غایت نهایی از مبارزات مردمی در برابر دشمنان است. همچنین اوضاع جنگ و استعمار که فضای خاص خود را به دنبال دارد نیز به واسطه استفاده نویسنده از رابطه شمول معنایی بین کلمات، قابل مشاهده است. واژه‌های بسیاری در این رمان، مرتبط با حالات جنگ و استعمار است؛ از جمله: مَدافع، فُنْبُلَه، سِلاح، رِصاص، بَنادیق که همگی تداعی گر جوّ امنیتی و برخورد قهرآمیز با مردم است. استعمارگران در ورای حمله و اشغال یک کشور، اهداف منفعت طلبانه خود را دنبال می‌کنند و در این طریق از انواع ستم به مردم آن کشور نیز دریغ نمی‌کنند که انگلیس نیز از این قاعده مستثنی نیست. واژگان ذیل که معنایی مرتبط دارند، بازتابی خلاصه از اعمال دشمن استعمارگر و پاشاها را ارائه می‌دهد: ظُلم، استِعمار، استِقْلال، احتِلال، اضْطِهاد.

هم‌معنایی موردی است که در آن کلمات، دارای معنای یکسان هستند. البته لازم به ذکر است یافتن کلماتی که کاملاً و به صورت مطلق معنای یکسان داشته باشند دشوار است، از این رو باید به دنبال کلماتی گشت که هم معنایی تقریبی دارند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

استفاده از کلماتی که دارای معنای یکسان هستند، معمولاً برای تأکید است. یکی از هنرهای نویسندگان، تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان به واسطه واژگانی که استفاده می‌کنند است. حالات غم و اندوه که از تبعات و نتایج استعمار و همچنین شرایط سخت زندگی مردم است از مهم‌ترین مواردی است که مصر در برهه زمانی ذکر شده با آن دست و پنجه نرم می‌کرده است. از این رو کیلانی نیز کلماتی را به کار گرفته است که این حس و حال را نشان دهد. کلمات: آلام، آحزان، أوجاع، ماتم، هُموم، أشجان از این دسته کلمات هستند که غم و درد ملت مظلوم را القا می‌نماید و می‌توان آنها را کلماتی تقریباً هم‌معنی به‌شمار آورد. از دیگر نتایج استعمار و وجود سردمداران ستمگر، حاکم بودن حس ترس و وحشت در میان مردم است. کلمات: خَوْف، رَهَبَه، دُعر، فرع، قَلَق این امر را بیان می‌سازد. کیلانی برای اینکه لزوم مبارزه در برابر دشمن استعمارگر را گوشزد کند، برپا نخاستن و قیام نکردن در برابر ظالم متجاوز را مساوی با ننگ و عار برمی‌شمرد تا از این طریق، مخاطب را برای ایستادگی در برابر دشمن، تحریک کند. وی از واژگان هم‌معنی: ذَلَه، خِزی، عار، مَذَلَه، احتِیقار، هَوان در این جهت، سود جسته است. همچنین دو کلمه: انتِقام و ثَأر نیز دارای معنایی تقریباً یکسان هستند و نشانگر برپا خواستن مردم علیه ظالمان است.

تضاد معنایی همان ناسازگاری معنایی است. یعنی معنای یک کلمه با معنای کلمه دیگر ناسازگار است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

نویسنده با استفاده از تضاد بین برخی از کلمات و ایجاد دوگانگی میان آنها سعی در نشان دادن دیدگاه خود دارد. همان‌طور که در بخش هم‌معنایی اشاره شد، کلمات: ذَلَه، هَوان و عار تقریباً هم‌معنی هستند؛ اما از طرفی با کلمات: کرامَه و شَرَف در تضاد هستند. این دوگانگی معنایی بیانگر شرافت افراد در صورت مقاومت در برابر دشمن و در مقابل، ننگ و خواری در صورت بی‌اعتنایی به این موضوع است. کیلانی با توصیف قصر مجلل عثمان پاشا و تقابل آن با کلبه‌های کوچک کشاورزان می‌خواهد نابرابری و

بی‌عدالتی موجود در کشور را القا کند. وی در توصیف محل زندگی کشاورزان از دو واژه «أکواخ و البیوت القمیئه» استفاده می‌کند؛ درحالی‌که کاخ عثمان پاشا و دیگر حاکمان را «القصر الكبير و أبراج عاجیه» نام می‌برد. دوگانگی موجود بین این کلمات، نشان‌دهنده فقر و تنگدستی مردم و در طرف مقابل، برخورداری صاحب منصبان است؛ اما با این وجود، کشاورزان و مردم روستا این زندگی ساده و مظلومانه را به زندگی در قصر و مکیدن خون مردم ترجیح می‌دهند؛ به طوری که روستا را به «جَنَّة الرِّیف» و قصر را به «جَهَنَّم و جَحیم» وصف می‌کنند که تضاد موجود در نظر مردم بین این دو مکان را منعکس می‌سازد. ضیاء‌الدین و همراهانش در راه مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و عدم آزادی با سختی‌های بسیاری روبه‌رو هستند و تا مرز ناامیدی هم پیش می‌روند. در جایی از رمان آمده است: «لِکِنَّ الْأَمَلَ لَا یَمُوتُ وَالْیَأْسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ کُفْرٌ»^۱ (کیلانی، ۲۱۰۵: ۱۸۷). تضاد میان کلمات یأس و أمل نشانگر امیدواری مبارزان در مسیر مبارزه و راه ندادن ناامیدی به خود است.

۲-۱-۳-۲. نوع افعال و جملات و کاربرد ضمائر

این رمان از نظر زاویه دید، به زبان سوم شخص و از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود و وصف رخدادهای رمان، حالتی گزارش‌گونه دارد؛ به همین دلیل، بیشتر جملات رمان، خبری است؛ هم‌چون: «الدُّنَابُ الْجَائِعَةُ الْعَطَشَى لَا تَعْرِفُ الرَّحْمَةَ»^۲ (همان: ۱۵۷). «استفاده از ساخت‌های وجه اخباری، نشان‌دهنده درجه قطعیت بالای متن و موضع اقتدار روایت است» (در پر، ۱۳۹۲: ۸۱). البته قسمتهایی از رمان نیز شامل گفتگوهای دوفره است. در مواردی، این گفتگوها از وجه خبری خارج شده و وجه پرسشی به خود می‌گیرد مثل: «هَلْ رَفَضَتْ رَجَاءَهُمْ؟»^۳ (کیلانی، ۲۰۱۵: ۲۹۱) و یا «الاحتلال، هَلْ لَهُ سَنَدٌ قَانُونِيٌّ؟»^۴ (همان: ۳۰۶). استفاده از جملات استفهام، احساسات و حیرت مخاطب را برمی‌انگیزد تا به دنبال پاسخ برای آن

باشد. کیلانی بیشتر از افعال مثبت استفاده کرده و قصد دارد گفتمان را در ذهن مخاطبان مسلط کند؛ «وَقَعَ عُثْمَانُ بَاشَا فِي حَرَجٍ شَدِيدٍ»^۵ (همان: ۲۷۶). به عبارت دیگر، تسلط نویسنده باعث شده است که مخاطب بیشتر تحت نفوذ او قرار گیرد و این فرآیند به تأثیرگذاری گفتمان منجر می‌شود. البته وی گاهی از جملات و افعال منفی نیز برای تأکید کلام خود استفاده می‌کند: «لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَكُونَ أَدَاةَ خَلَلٍ فِي جِهَارِ سِيَّاسَتِ كَمِ وَوِزَارَتِكُمْ»^۶ (همان: ۵۸).

از لحاظ معلوم یا مجهول بودن افعال نیز اغلب افعال و جملات، از نوع معلوم هستند؛ مانند: «لَقَدْ قَرَأَ ضِيَاءُ الْخِطَابِ»^۷ (همان: ۱۲۹). این معلوم بودن، نشان دهنده مشخص بودن شرکت کنندگان در فرآیند است و این امر به شناخت دقیق نویسنده از آنان و همچنین تجربه نویسنده در فرآیند باز می‌گردد؛ از طرف دیگر، مشخص بودن فاعل افعال، قدرت و توانایی مخاطب برای نتیجه‌گیری را بیشتر می‌کند و موجب فراهم شدن مقدمات فهم متن می‌شود. «سخنران با استفاده از جملات معلوم، اعمال را به انجام دهنده مستقیم آن نسبت می‌دهد» (عکاشه، ۲۰۰۵: ۶۵). در میان جملات خبری، بسامد جملات فعلیه بر جملات اسمیه غلبه دارد. جملات فعلیه «علاوه بر زمان‌مند بودن، بر پویایی و حرکت دلالت می‌کنند» (همان: ۸۳) و از این رو بر فرآیند انجام شده و فعل تأکید می‌کنند؛ هم‌چون: «حَاوَلَ رِجَالُ الْأَمْنِ مَرَا أَنْ يُفَرِّقُوا جُمُوعَ الْفَلَاحِينَ الرَّاحِفِينَ مِنَ الْقَرِيهِ»^۸ (کیلانی، ۲۰۱۵: ۲۵۱). از منظر دلالت می‌توان گفت جملات فعلیه دلالت بر حرکت، تغییر و دگرگونی دارند؛ همان‌طور که محتوای داستان نیز سعی در تشویق و به تکاپو انداختن مردم برای تلاش در جهت تحقق آزادی و استقلال، مبارزه در برابر استعمارگر و کوتاه ساختن دست حاکمان ظالم دارد و به تحریک و به جنبش فرد نظر دارد.

در خصوص ضمائر به‌کار رفته در رمان نیز می‌توان گفت به این علت که زاویه دید اصلی رمان، سوم شخص است، هم ضمیر سوم شخص در این رمان به‌کار رفته:

«إِنَّ هَذِهِ الْمَنْشُورَاتِ مِنْ صُنْعِهِ هُوَ وَإِنَّهُ قَامَ بِطَبْعِهَا بِدَافِعٍ غَيْرِ تَهِ الْعَزِيَّةِ وَهِيَ مُجَرَّدُ رَأْيٍ لَهُ الْحَقُّ فِي التَّعْبِيرِ عَنْهُ»^۹ (همان: ۲۶۱) و هم به دلیل گفتگو محور بودن رمان و جملاتی که میان شخصیت‌های مختلف آن رد و بدل می‌شود، از ضمائر «أنا و أنت» و در موارد معدودی ضمائر جمع استفاده شده است؛ همچون: «إِنَّهَا ابْنَتِي وَأَنَا أَعْرِفُهَا»^{۱۰} (همان: ۲۶۵)، «أَنْتَ مَعْرُورٌ وَ أَهْمُ مِثْلُ ابْنَتِكَ»^{۱۱} (همان)، «كُنَّا لِأَدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ»^{۱۲} (همان: ۲۸۷) و «إِنَّهُمْ طَيِّبُونَ أَبْرِيَاءٌ»^{۱۳} (همان: ۲۸۹). از نظر کارکرد گفتمانی ضمیر، می‌توان گفت این رمان تا حدود زیادی فاقد این ویژگی است؛ زیرا ضمیر را زمانی می‌توان دارای کارکرد گفتمانی مؤثر به‌شمار آورد که در سیر داستان و القای گفتمان مد نظر نویسنده، تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته‌باشد که در این داستان به این صورت نیست. البته گاهی تقابل بین ضمیرهای اول شخص و دوم شخص در این داستان نشانگر دوگانگی بین شخصیت‌ها است.

۳-۱-۳-۲. جنبه‌های استعاری

یکی از مواردی که نجیب کیلانی برای نشان دادن بهتر ایدئولوژی مورد نظر خود و همچنین بیان هدفش در این رمان از آن استفاده می‌کند استعاره است. همان‌طور که گفته شد، عثمان پاشا به‌عنوان فردی که درصدد رسیدن به وزارت بود، از هیچ تلاشی برای به‌دست آوردن آن منصب دریغ نمی‌کرد و با ظلم به مردم و همچنین حيله‌گری به‌دنبال رسیدن به اهداف خود بود. کیلانی در توصیف عثمان پاشا می‌گوید: «الشَّيْطَانُ الْجَالِسُ فَوْقَ أَرِيكَتِهِ الْعَالِيَةِ»^{۱۴} (کیلانی، ۲۰۱۵: ۴) و برای معرفی پاشا از لفظ استعاری «شيطان» استفاده می‌کند تا خباثت و حيله‌گری او را بهتر به مخاطب القا کند. عثمان پاشا به‌علت جایگاهی که دارد، دیگران و خصوصاً کشاورزان روستای مجاور خود را حقیر و بی‌ارزش می‌شمارد. این موضوع از کلماتی که وی برای خطاب قرار دادن یا وصف دیگران به کار می‌برد کاملاً ملموس است. او خطاب به محروس

أفندی ناظر مزرعه مجاور خود می‌گوید: «أَيُّهَا الثَّلَبُ» (همان) و «أَيُّهَا الحَشْرَه» (همان: ۶). او در مورد کشاورزان از ترکیب «هَذِهِ الحَيَوَانَاتُ» (همان: ۸) و کلاب استفاده کرده و می‌گوید: «كُلُّ مَنْ رَأَيْتُهُمْ كِلَابٌ لَا تَفْهَمُ»^{۱۵} (همان: ۱۱۴). همچنین او در مورد معترضان نیز، لفظ سگ را به کار می‌برد و می‌گوید: «أَنَا لَا أَكْتَرِثُ بِالْكِلَابِ الَّتِي تَنْبِخُ مِنْ خَلْفِي»^{۱۶} (همان: ۶۸) که همه این موارد نشانگر تحقیر است که پاشا به آنان روا می‌دارد. محروس أفندی، شخصی است که از جانب قصر بر مزرعه مجاور نظارت دارد؛ اما سعی می‌کند با مردم همراه باشد و به آنان کمک کند. کیلانی در جایی از داستان، جحیم را استعاره از قصر قرار داده و در مورد محروس می‌گوید: «هُوَ يُهْرُولُ خَارِجًا مِنَ الْجَحِيمِ... مِنَ الْقَصْرِ الْكَبِيرِ»^{۱۷} (همان: ۱۳). اگرچه قصر پاشا بسیار مجلل و باشکوه است، اما همین مکان برای کسی چون محروس أفندی که می‌خواهد همراه با مردم باشد، جهنم به‌شمار می‌آید. مردم روستا به سبب تنگدستی و ظلمی که پاشا در حق آن‌ها می‌کند، زندگی سختی دارند. کیلانی اوضاع مردم روستا را این‌گونه وصف می‌کند: «النَّاسُ جَمِيعًا فِي الْقَرْيَةِ يَعِيشُونَ فِي مَأْسَاءٍ أَرْبَابِهِ مُمْتَدِّهِ إِلَى بَعِيدٍ، وَالْأَزْمَاتُ تَأْخُذُ بِخَنَاقِهِمْ»^{۱۸} (همان: ۱۶). وی با استفاده از وجه استعاره در این جمله، شدت بحران‌هایی که این مردم با آن درگیرند را نمایانده‌است. در این داستان، گرگ به‌عنوان نمادی از ظلم و خشونت و حيله‌گری به‌کار رفته‌است. ضیاء‌الدین، صفاء و دیگر شخصیت‌های انقلابی داستان، لفظ «ذئب» را استعاره برای توصیف عثمان پاشا، انگلیسی‌ها و دیگر افراد ظالم و حيله‌گر به‌کار می‌برند. مثلاً ضیاء به کشاورزان مظلوم که حقشان توسط عثمان پاشا پایمال می‌شود می‌گوید: «انْتَزِعُوا حَقَّكُمْ مِنْ أَفْوَاهِ الذُّنَابِ»^{۱۹} (همان: ۱۷). و یا در صحبت با دوستش وقتی می‌خواهد اوضاع را وصف کند می‌گوید: «عِنْدَنَا فِي الْجَرِيدَةِ طَائِفَةٌ مِنَ الذُّنَابِ، وَفِي الشَّرَكَاتِ وَالْمَجْتَمَعَاتِ الدَّنَسَةُ وَفِي تُكْنَاتِ قَصْرِ النَّيْلِ أَيْضًا غَابَاتُ الذُّنَابِ»^{۲۰} (همان: ۹۶). عنوان این رمان رأس الشيطان استعاره از انگلیس استعمارگر است که

سبب عدم آزادی و بی عدالتی در مصر شده است؛ چراکه ضیاء در توصیف استعمار، آن را سرطان خبیث و رأس الشيطان بیان می کند (همان: ۸۶). مردم مصر در آن برهه زمانی اسیر فقر و تنگدستی بودند. ضیاء می گوید: «الْجَوْعُ يَطْحَنُ الْمَلَائِينَ»^{۲۱} (همان: ۱۵۴) که نشان دهنده گرسنگی و فقر مردم است.

۲-۳-۲. سطح تفسیر

تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر یعنی دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. همچنین از نظر مفسر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازد و تفسیر محصول، ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). سطح تفسیر در نظر فرکلاف، شامل دو بخش است: بافت موقعیتی و بافت بینامتنی (همان: ۲۱۵ و ۲۳۰) که در این بخش به تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۳-۲. بافت موقعیتی

با چند پرسش می‌توان به تفسیر بافت موقعیتی پرداخت. ماجرا چیست؟ یعنی در متن چه فعالیتی در حال انجام است؟ عنوان و هدف این فعالیت چیست؟ جان‌مایه متن چیست؟ جان‌مایه یک متن، عبارت است از خلاصه تفسیر آن به‌عنوان یک واحد کل، که مفسر می‌تواند بدان دست یابد و در حافظه بلندمدت خود آن را نگهداری کند تا در صورت نیاز به آن مراجعه کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

این رمان، خوانشی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در اوایل قرن بیستم، حضور استعمار انگلیس و ظلم پاشاها به مردم است. در حقیقت، رمان تصویری از چالش‌های مختلفی است که مردم این کشور بخصوص کشاورزان و روستاییان در ابعاد مختلف با آن روبه‌رو هستند؛ مانند: فقر، بی‌عدالتی اجتماعی،

فسق و فجور، حضور بیگانگان و استعمارگران، بی‌اعتنایی به اعتراضات مردم و نیرنگ حاکمان. رمان رأس الشيطان، به‌طور خاص به سرگذشت فردی به نام ضیاءالدین در مقابل عثمان پاشا که به‌دنبال رسیدن به وزارت است می‌پردازد. ضیاء به‌عنوان فردی تحصیل‌کرده که دکترای حقوق خود را از فرانسه گرفته، به کشور و بویژه روستای محل زندگی خود احساس دین کرده و حاضر نیست آن را ترک کند؛ به همین دلیل نزد مردم محبوب است. آن روستا و مزرعه‌های مردم در مجاورت با قصر عثمان پاشا است و او نیز از قدرت نداشتن کشاورزان سوءاستفاده کرده و انواع ستم‌ها را به آنان تحمیل می‌کند. ضیاء که روزنامه‌نگار است، با همراهی چند تن از دوستانش شروع به مبارزه می‌کنند و با وجود مشکلات فراوانی که در این مسیر برایشان پیش می‌آید، دست از مبارزه نمی‌کشند تا در نهایت موفق می‌شوند کاری کنند که موج اعتراضات مردم فراگیر شده و عثمان پاشا مجبور به کناره‌گیری از وزارت شود و از ستم او رهایی یابند.

چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ این پرسش نیز دربارهٔ زمینه مطرح می‌شود. این داستان شخصیت‌های متعددی دارد. فاعلان و شرکت‌کنندگان اصلی رمان، دو شخصیت کلیدی یعنی عثمان پاشا و ضیاءالدین هستند؛ از سوی دیگر، شخصیت‌هایی هم‌چون: صفاء، شیخ شاذلی، سلطان، برکات و استعمارگران نیز شرکت‌کنندگان دیگر رمان هستند. البته رمان، شخصیت‌های فرعی دیگری نیز دارد؛ اما آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی سیر داستان ندارند. از نظر جایگاه موقعیتی این افراد در یک نگاه کلی، عثمان پاشا در جایگاهی فراتر نسبت به سایر شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد؛ چراکه قدرت را در دست دارد و مسبب مشکلاتی برای مردم بخصوص روستای مجاور قصر خود شده‌است. از طرفی استعمارگران انگلیسی نیز به سبب قدرت خود، گویی در مصر از مصونیت برخوردار هستند و به کارهای دلخواه خود مشغولند و کسی جرأت اعتراض به آنان را ندارد. از سوی دیگر ضیاءالدین و شیخ

شاذلی به دلیل محبوبیت و اعتمادی که مردم نسبت به آنان دارند، شخصیت‌هایی دارای ارزش و مرتبه بالاتر نسبت به شخصیت‌های فرعی محسوب می‌شوند. شخصی به نام برکات نیز در محل کار ضیاء وجود دارد که نمادی از نیرنگ و حسادت است و با بدگویی از ضیاء قصد دارد خود را به درجات بالاتر برساند. همچنین صفاء به‌عنوان همکار ضیاء که بعداً همسر او می‌شود، در مسیر مبارزه با ضیاء همراه است و تمام سختی‌ها را به جان می‌خرد. سلطان نیز به‌عنوان ناظر بر مزارع روستا، خود را بالاتر از دیگران می‌بیند و همانند عثمان پاشا کشاورزان را به دیده تحقیر نگاه می‌کند. می‌توان گفت بقیه شخصیت‌های رمان از لحاظ جایگاه اجتماعی در درون رمان، هم‌پایه هستند و بیشتر ارتباط آن‌ها تعاملی بوده و بر اساس فرادستی و فرودستی نیست.

۲-۲-۳-۲. بافت بینامتنی

در رمان رأس الشيطان در چند مورد عبارت‌ها و جملاتی مشاهده می‌شود که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم از آیات قرآن و مضامین اسلامی بهره گرفته شده‌است. به‌طور کلی نجیب کیلانی نویسنده‌ای است که موضوعات اسلامی در آثارش به‌وفور یافت می‌شود. محروس أفندی وقتی در مورد ازدواج و تأمین مالی مخارج زندگی با ضیاء صحبت می‌کند، به او می‌گوید: «اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^{۲۲} (همان: ۹۶) که با آیه ۳۷ سوره آل عمران بینامتنیت دارد و باورهای دینی راسخ مردم را نشان می‌دهد. پس از آنکه ضیاء نوشته‌ای تند نوشته و در آن از عثمان پاشا و سیاست‌هایش انتقاد می‌کند، صفاء در مورد کسانی که در آینده از ضیاء بازجویی می‌کنند می‌گوید: «هُمَّ يَعْرِفُونَ كَيْفَ يُسَيِّئُونَ التَّأْوِيلَ وَيُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^{۲۳} (همان: ۱۷۱). این جمله برگرفته از این آیه است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^{۲۴} (یونس/۱۰۷). بیشترین جملات قرآن که در این رمان مورد استفاده قرار گرفته، از زبان شیخ شاذلی، شخص صوفی منش و دین‌داری است که در روستا زندگی می‌کند

و همه مردم نیز او را قبول دارند. کیلانی در این رمان، آیات متعددی از قرآن را عیناً و به شکل بینامتنیت مستقیم از زبان شاذلی نقل می‌کند. شیخ شاذلی در انتقاد به کسانی که سخن و عملشان با هم مغایرت دارد می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۲۵} (همان: ۱۰۸) که بینامتنیت مستقیم از آیه ۲ و ۳ سوره صف است. شاذلی برای قوت قلب دادن به کشاورزانی که نگران از دست رفتن زمین‌هایشان به دست پاشا هستند، به آنان می‌گوید: «وَاللَّهُ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ... وَالْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^{۲۶} (همان: ۱۷۹). جملاتی که به ترتیب برگرفته از آیات ۱۶ سوره بروج و ۱۲۸ اعراف هستند؛ همچنین شیخ به محروس آفندی که از ظلم پسر خود ناراحت است و برایش می‌گرید از آیه ۴۶ سوره هود استفاده می‌کند و به او می‌گوید: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^{۲۷} (همان: ۲۳۳). شیخ شاذلی در مواجهه با مردم روستا که درگیر فقر هستند و از گرسنگی زجر می‌کشند، می‌گوید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا»^{۲۸} (همان: ۲۴۳) که برگرفته از آیه ۱۱۲ سوره طه است. شاذلی زیر دستان عثمان پاشا که به مردم ستم می‌کنند را این‌گونه توصیف می‌کند: «يسعون في الارض فسادا»^{۲۹} (همان: ۲۴۸). این جمله از آیه ۳۳ مائده گرفته شده است. پس از آنکه مبارزه مردم به نتیجه نزدیک می‌شود، شیخ با استفاده از آیه ۷ سوره محمد (ص) می‌گوید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^{۳۰} (همان: ۲۵۹).

۳-۳-۲. سطح تبیین

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. فرکلاف تبیین گفتمان را به‌عنوان کنشی اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعین می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها می‌توانند چه نوعی از تأثیرات بازتولیدی را بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

رمان رأس الشيطان هم‌چون دریچه‌ای است که از طریق آن می‌توان زندگی بخشی از افراد جامعه مصر، فقر حاکم بر آن محیط و ستم و بی‌عدالتی‌ای که در حق مردم روا می‌شود را مشاهده کرد. حس مبارزه‌طلبی در این رمان آشکار است. می‌توان هدف اصلی کیلانی از نوشتن این رمان را القای ایدئولوژی خود مبنی بر مبارزه‌طلبی در برابر ستمگران، مقاومت در برابر دشمن استعمارگر و همچنین تلاش برای رسیدن به آزادی و عدالت دانست.

عثمان پاشا به‌عنوان شخصی که از قدرت برخوردار و به‌دنبال رسیدن به منصب وزارت است، از هیچ‌گونه ستمی به مردم روستای مجاور قصر خود دریغ نمی‌کند و با نگاهی تحقیرآمیز نیز به آنان می‌نگرد؛ «إِنَّكُمْ جَمِيعاً أَدَوَاتِي الَّتِي أَحْرَقْتُهَا كَيْفَ أَشَاءُ وَأَنْتَ لَيْسَ أَمَامِي مُسْتَحِيلٌ»^{۳۱} (کیلانی، ۲۰۱۵: ۵). ضیاء‌الدین، به‌عنوان شخصی تحصیل‌کرده درصدد دفاع از حق مردم در جهت رسیدن به مواردی همچون: استقلال، آزادی، برابری، عدالت برمی‌آید. او از مشاهده مسائلی چون انتخابات صوری ناراحت است و می‌گوید: «النتيجة مصنوعة.. صنعها الملك والإنجليزُ وصدقِي.. وَسَوْفَ يَنْتَصِرُ حِزْبُ الشَّعْبِ كِذْباً وَزوراً وَسَيَكُونُ عُثْمَانُ بِأَشَدِّ مِنْ كِبَارِ الْحَاكِمِينَ وَسَتَكُونُ مِصْرُ عِزِّهِ كَبِيرَةً لَهُ»^{۳۲} (همان: ۱۹). همچنین فاصله طبقاتی، مورد انتقاد مردم است؛ «أَسْطُورَةُ السَّيِّدِ وَالْعَبْدِ يَجِبُ أَنْ تَمُوتَ»^{۳۳} (همان: ۱۵۵) اما مردم حق اعتراض ندارند و کوچک‌ترین اعتراضی با سرکوب و برخورد روبه‌رو می‌شود. پدر صفاء برای او از انقلاب عربی و همچنین شخصیت‌هایی چون محمد عبده و قاسم امین می‌گوید تا به آنان در مسیر مبارزه خود روحیه دهد. اهالی روستا به‌طور متحد سعی در ایستادگی و مبارزه در برابر ستمگران دارند و می‌گویند: «نَمُوتُ جُوعاً وَلَا نَتَعَاوَنُ مَعَ الشَّيْطَانِ»^{۳۴} (همان: ۲۲۵). ضیاء، صفاء و دوستان‌شان می‌دانند که به ثمر رسیدن اعتراضات و دست عثمان پاشا را از قدرت کوتاه کردن زمان بر است؛ «أَنَا مَعَ كَمِّ فِي أَنْ الْمَعْرَكَةَ لَيْسَتْ سَهْلَةً سَرِيعَ النَّتِيجَةِ، وَلَا يَتَصَوَّرُ عَاقِلٌ أَنْ يَضَعَ

مُظَاهِرَاتٍ وَهَتَافَاتٍ سَوْفَ تَجُلُّ الْمُشْكِلَةَ وَتُسَوِّي الْأَزْمَةَ»^{۳۵} (همان: ۸۴) و باید برای آن هزینہ داد؛ «نَحْنُ نَحْلُمُ بِالْحُرِّيَّةِ أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ وَ لَنْ تَتَحَقَّقَ الْأَحْلَامُ إِلَّا بِثَمَنِ بَاهِظٍ»^{۳۶} (همان: ۸۶) اما با این وجود، در مسیر خود ثابت قدم هستند. از نظر آنان ریشه تمام این مشکلات، استعمار است (همان). ضیاء در توصیف حاکمان مصری می‌گوید: «يَسْهَرُونَ اللَّيَالِيَّ الْحَمْرَاءَ جَنِّ بَا إِلَى جَنِّبٍ مَعَ ضَبَاطٍ قُوَاتِ الْاِحْتِلَالِ وَيُبْضَحُونَ وَيَسْكُرُونَ عَلَى أَشْلَاءِ شَعْبٍ مَسْتٍ عَبْدٍ يَعِيشُ فِي الْعَذَابِ»^{۳۷} (همان: ۱۳۳-۱۳۴). عثمان پاشا نیز در مورد رابطه بین مصر و انگلیس می‌گوید: «إِنَّ الْعِلَاقَةَ بَيْنَ مِصْرَ وَبِرِطَانِيَا زَوْجٌ كَاثُولِيكِيٌّ أَبَدِيٌّ لَا طَلَاقَ فِيهِ»^{۳۸} (همان: ۳۰۹). ضیاء معتقد است رسیدن به آزادی و عدالت تنها در صورتی امکان‌پذیر است که برخی افراد خود را برای این هدف والا قربانی کنند؛ «هَذَا الْوَطَنُ يَجِبُ أَنْ يَجِدَ أَشْخَاصًا يَحْمِلُونَ قَضِيَّتَهُ فِي أَمَانَةٍ وَيُضَحُّونَ مِنْ أَجْلِهِ فِي إِخْلَاصٍ»^{۳۹} (همان). در نهایت، مبارزه آنان به نتیجه رسیده و عثمان پاشا مجبور به استعفا می‌شود. ضیاء پس از آزادی از زندان و در جواب به تبریک دیگران می‌گوید: «إِنَّ التَّهْنِئَةَ الْكُبْرَى لَنْ تَكُ وَنَ إِلَّا عِنْدَ مَا يَتَحَرَّرُ شَعْبُنَا السَّجِينُ مِنَ الْاِحْتِلَالِ وَالْإِقْطَاعِ وَالضِّيَاعِ.. نَحْنُ نَنْتَظِرُ مَطْلَعَ الْفَجْرِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ عِمَاقٍ مِنَ صَمِيمِ الشَّعْبِ يُؤْمِنُ بِالْأَمْرِ وَالْحُرِّيَّةِ وَالسَّلَامِ وَالْحُرِّيَّةِ»^{۴۰} (همان: ۳۴۳) که اعتقاد او برای تلاش در جهت بیرون راندن دشمن استعمارگر را نمایان می‌سازد.

به‌طور خلاصه گفتمان نویسنده، گفتمان آزادی‌خواهی و ایستادگی در برابر ستم است؛ گفتمانی که در رهگذر مبارزه‌طلبی و استعمار ستیزی، منجر به استقلال و آزادی می‌شود. در سطح تبیین و با توجه به سه سؤال اصلی مطرح شده از نظر فرکلاف (عوامل اجتماعی، ایدئولوژی، تأثیرات موقعیتی) در این سطح، عوامل درونی و بیرونی زیادی در شکل‌گیری این گفتمان و سیر حوادث تأثیر داشته است: فقر و تنگدستی مردم، ظلم و ستم، فساد، نبود آزادی، بی‌توجهی به امور مردم، نفاق و خیانت رهبران و غیره از بن‌مایه‌های اصلی شکل‌گیری این گفتمان نزد نویسنده است.

این عوامل منجر به شکل‌گیری مبارزات شد و این مبارزات که بر نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشت، باعث همسو شدن مردم مصر شد و آن‌ها با تکیه بر همدیگر برای گفتمانی بر ضد گفتمان حاکم تلاش کردند و این تلاش در بسیج همگانی مردم برای کوتاه کردن دست حاکمان ظالم از قدرت، نمود پیدا کرد و به تفکر و ایدئولوژی مورد نظر یعنی مبارزه‌طلبی و آزادی‌خواهی منجر شد.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل رمان رأس الشيطان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، این نتایج را به همراه داشت:

مهم‌ترین گفتمان حاکم در این رمان، کسب آزادی، استقلال و مبارزه با حاکمان ستمگر است. نویسنده برای برجسته‌سازی این گفتمان بر اساس نظریه فرکلاف و انتقال مضامین مورد نظر خود به مخاطب از کارکردهای گفتمانی در سه سطح: توصیف، تفسیر و تبیین استفاده کرده است.

در این رمان و در سطح توصیف، واژگان، بار ایدئولوژیک دارند و نویسنده با استفاده از روابط معنایی بین کلمات، سعی در القای تفکر خود داشته است و از کارکردهای مختلف هم‌چون: شمول معنایی، هم‌معنایی و تضاد معنایی استفاده کرده است؛ از سوی دیگر بهره‌بردن از جملات فعلیه، به رمان، حرکت و پویایی بخشیده است؛ همان‌طور که هدف اصلی نیز تحرک بخشی در برابر ظالمان است؛ همچنین افعال مثبت در این رمان، تکرار فراوانی دارند که در راستای تقویت گفتمان مورد نظر نویسنده است. استفاده از جملات استعاری و بیان معانی ایدئولوژیک مد نظر نویسنده از این طریق نیز، از دیگر موارد قابل توجه در سطح توصیف به‌شمار می‌آید. در سطح تفسیر، دانش زمینه‌ای متن با بافت بینامتنی پیوند خورده و و از آنجا که استفاده از ظرفیت متون و عقاید اسلامی نیز مورد توجه مؤلف بوده، وی با ذکر جملاتی از

قرآن و مضامین اسلامی میان اهداف خود با مضامین عالی اسلامی، پیوند برقرار کرده است. این بینامتنیت به کیلانی در راستای دستیابی به گفتمان اصلی خود کمک کرده است. در سطح تبیین نیز، اوضاع اجتماعی و زندگی ناگواری که مردم مصر به دنبال حکومت پاشاها و همچنین استعمار انگلیس با آن روبه‌رو بوده‌اند، سبب ایجاد گفتمان مقاومت در برابر ستمگر شد. عوامل اجتماعی و روابطی که در شکل‌گیری این ایدئولوژی و گفتمان یعنی آزادی‌خواهی و ایستادگی در برابر ستم نقش داشتند، عبارتند از: فقر و تنگدستی مردم، ظلم و ستم، فساد، نبود آزادی، بی‌توجهی به امور مردم، نفاق و خیانت رهبران که منتهی به گفتمان و دیدگاه مورد نظر نویسنده، یعنی به دست آوردن آزادی، استقلال و مبارزه با حاکمان ستمگر شد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اما امید نمی‌میرد و ناامیدی از رحمت خدا کفر است.
- ۲- گرگ‌های گرسنه و تشنه رحم ندارند.
- ۳- آیا خواسته‌شان را رد کردی؟
- ۴- آیا اشغال‌گری سند قانونی دارد؟
- ۵- عثمان پاشا در تنگنای شدیدی قرار گرفت.
- ۶- من نمی‌توانم ابزار فساد در دستگاه سیاست و وزارت شما باشم.
- ۷- ضیاء نامه را خواند.
- ۸- نیروهای امنیتی بارها تلاش کردند تا جمعیت دهقانان را که از روستا روانه شده بودند را متفرق کنند.
- ۹- این نوشته‌ها کار اوست و از روی غیرت عربی آن را چاپ کرده. این نوشته‌ها تنها یک عقیده است که او حق ابراز آن را دارد.
- ۱۰- وی دخترم است و او را می‌شناسم.

- ۱۱- تو هم مثل دخترت، مغرور و متوهم هستی.
- ۱۲- ما همگی از آدم هستیم و آدم از خاک است.
- ۱۳- آنان شریف و بی‌گناهند.
- ۱۴- شیطان نشسته بر روی تخت بلندش.
- ۱۵- هرکه را که دیده‌ام، سگ‌هایی هستند که نمی‌فهمند.
- ۱۶- من به سگ‌هایی که پشت سرم پارس می‌کنند، اهمیتی نمی‌دهم.
- ۱۷- او در حال فرار از جهنم است... از کاخ بزرگ.
- ۱۸- همه مردم روستا در بدبختی ابدی‌ای زندگی می‌کنند که بسیار گسترده است و بحران‌ها گریبان آنان را می‌گیرد.
- ۱۹- حقت را از دهان گرگ‌ها بیرون بکش.
- ۲۰- در روزنامه، جماعتی از گرگ‌ها داریم و در شرکت‌ها و انجمن‌های آلوده و در پادگان‌های قصرالنیل نیز جنگل‌هایی از گرگ‌ها است.
- ۲۱- گرسنگی، میلیون‌ها نفر را هلاک می‌کند.
- ۲۲- خدا به هر که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.
- ۲۳- آن‌ها می‌دانند که چگونه سوءتعبیر کنند و سخن را از جای خود تحریف کنند.
- ۲۴- بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند.
- ۲۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.
- ۲۶- و خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد... زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد.
- ۲۷- گفت: ای نوح! او از خاندان تو نیست؛ او عملی است ناصالح.
- ۲۸- آن کس که کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلمی می‌ترسد، و نه از نقصان حقتش.

- ۲۹- در زمین به فساد می‌کوشند.
- ۳۰- اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.
- ۳۱- شما همه ابزار دست من هستید که هر طور که بخواهم حرکت می‌دهم و هیچ غیرممکنی برای من وجود ندارد.
- ۳۲- نتیجه، ساختگی است. شاه و انگلیسی‌ها و صدقی پاشا آن را ساخته‌اند. حزب شعب با دروغ و فریب پیروز خواهد شد. عثمان پاشا یکی از حاکمان بزرگ خواهد بود و مصر به دارایی بزرگی برایش تبدیل خواهد شد.
- ۳۳- اسطوره ارباب و برده باید از بین برود.
- ۳۴- ما از گرسنگی می‌میریم، اما با شیطان همراهی نمی‌کنیم.
- ۳۵- من با شما موافقم که نبرد، آسان و زود بازده نیست و هیچ عاقلی معتقد نیست که چند تظاهرات و شعار بتواند مشکل و بحران را حل کند.
- ۳۶- ای دوستان! ما رویای آزادی داریم و رؤیاهای جز با بهای سنگین محقق نمی‌شوند.
- ۳۷- شب‌های سرخ را دوشادوش افسران نیروهای اشغالگر به بیداری می‌گذرانند و بر بقایای مردم برده‌ای که در عذاب زندگی می‌کنند، می‌خندند و مست می‌کنند.
- ۳۸- رابطه مصر و بریتانیا یک ازدواج ابدی کاتولیک است که هیچ طلاق در آن وجود ندارد.
- ۳۹- این کشور باید افرادی را بیابد که هدف آن را صادقانه پیش ببرند و با اخلاص برای آن فداکاری کنند.
- ۴۰- تبریک بزرگ‌تر تنها زمانی خواهد بود که مردم زندانی ما از اشغال، فئودالیسم و ناچیز بودن رهایی یابند. ما منتظر طلوع فجر به دستان مردی بزرگ از بطن مردم هستیم که به خدا، عشق، صلح و آزادی ایمان دارد.

منابع

- قرآن کریم.

- آفاگل زاده، فردوس و مریم سادات غیثیان، ۱۳۸۶، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، سال سوم، شماره اول، پیاپی پنجم، صص ۱۰۴-۷۸.
- ابراهیمی، قاسم و دیگران، ۱۳۹۸، «تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف»، *دو فصلنامه علمی نقد ادب معاصر عربی*، سال نهم، نوزدهم پیاپی، ۱۷ علمی، صص ۷۲-۴۹.
- بهرام پور، شعبانعلی، ۱۳۷۹، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- الجرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۹۷، *دلایل الإعجاز*، شرح و تعلیق محمد التنجی، بیروت: دار الکتب العربی.
- در پر، مریم، ۱۳۹۲، «بررسی ویژگی‌های سبکی داستان کوتاه جشن فرخنده از جلال آل‌احمد با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، شماره ۱، صص ۶۴-۳۹.
- سرایی، حسن و دیگران، ۱۳۷۸، «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهش نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲، صص ۸۳-۱۰۵.
- سلطانی، سید علی‌اصغر، ۱۳۸۴، *قدرت گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- صالحی، پیمان، طاهره افشار، ۱۳۹۸، «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی در قرآن کریم (بر اساس الگوی نورمن فرکلاف)»، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های قرآنی*، سال بیست و چهارم، شماره ۳، پیاپی ۹۲، صص ۸۲-۵۹.
- عچرش، خیریه و دیگران، ۱۳۹۵، «تحلیل گفتمان غالب رمان *أجنحة الفراشه* از محمد سلماوی (بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)»، *مجله علمی- پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۴۱، صص ۱۵۲-۱۲۷.

- عکاشه، محمود، ۲۰۰۵، **لغه الخطاب السياسی دراسة لغویه تطبیقیه فی ضوء نظریه الاتصال**، مصر: دار النشر للجامعات.
- فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قره، مریم، وفاء سعودی، ۲۰۱۸، «الأبعاد السیاسیه والاجتماعیه فی روایه "رأس الشيطان" لنجیب کیلانی»، کلیه الآداب وال لغات، بإشراف الطاهر لحواء، جامعه محمد بوضیاف، الجزائر.
- الکیلانی، نجیب، ۲۰۱۵، **رأس الشيطان**، القاهره: دار الصحوه للنشر والتوزیع.
- میلز، سارا، ۱۳۸۲، **گفتمان**، ترجمه فتاح محمدی، چاپ اول، زنجان: هزاره سوم.
- ولک، رنه، اوستن وارن، ۱۳۹۰، **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- ون دایک، ای تئون، ۱۳۸۲، **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**، ترجمه: پیروز ایزدی و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

The Sources and References

The Holy Quran

- Aghagolzadeh, Ferdous and Maryam Sadat Ghiyasian, 2016, "Dominant Approaches in Critical Discourse Analysis", Journal of Language and Linguistics, 3rd year, 1st issue, 5th series, pp. 78-104.
- Ebrahimi, Qasem and others, 2018, "Analysis of the critical discourse of Al-Khosuf's four-part novel based on Norman Fairclough's approach", two academic quarterly journals of contemporary Arabic literary criticism, 9th year, 19th consecutive year, 17 Scientific, pp. 49-72.
- Bahrapour, Shaban Ali, 1379, An Introduction to Discourse Analysis, Tehran, Farhange Goftehan.
- Al-Jorjani, Abd al-Qahir, 1997, Evidence of miracles, Commentary and Commentary of Muhammad al-Tanji, Beirut, Dar al-Kotob al-Arabi.
- Darpar, Maryam, 2013, "Investigating the stylistic characteristics of the short story Jashan Farkhunde by Jalal Al-Ahmed with the approach of critical stylistics", Linguistic Research Quarterly, No. 1, pp. 39-64.

- Saraei, Hassan and others, 1378, "Qualitative method in social studies with an emphasis on discourse analysis and critical discourse analysis", Social Sciences Journal, No. 2, pp. 105-83.
- Soltani, Seyyed Ali Asghar, 1384, Power of Discourse and Language, Tehran, Ney.
- Salehi, Peyman, Tahereh Afshar, 2018, "Analysis of the critical discourse of the story of Prophet Moses in the Holy Qur'an (based on the model of Norman Fairclough) ", Scientific-Research Quarterly of Qur'anic Research, Year 24, Number 3, Series 92, pp. 59-82.
- Achresh, Khairia and others, 2016, "Analysis of the dominant discourse of the novel Al-Farashah by Mohammad Salmawi (based on the theory of critical discourse analysis of Norman Fairclough) ", scientific-research journal of the Iranian Language and Arabic Literature Association, number 41, pp. 152-127.
- Okasha, Mahmoud, 2005, The language of political discourse, an applied linguistic study in the light of communication theory, Egypt, Universities Publishing House.
- Fairclough, Norman, 1379, critical analysis of the discourse, translated by Fatemeh Shayesteh Piran and colleagues, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Qurra, Maryam, Wafaa Saudi, 2018, "The Political and Social Dimensions in the Novel "The Devil's Head" by Najib Kilani", Faculty of Arts and Languages, under the supervision of Taher Lahaou, University of Mohamed Boudiaf, Algeria.
- Al-Kilani, Najib, 2015, Ras al-Shaitan, Cairo, Dar Al-Sahwa for Publishing and Distribution.
- Mills, Sara, 2012, Discourse, translated by Fattah Mohammadi, first edition, Zanjan, Hazara Sevom publication.
- Volk, Rene, Austin Warren, 1390, Theory of Literature, translated by Zia Movahed and Parviz Mohajer, third edition, Tehran, Niloofar.
- Van Dyck, E. Theon, 2012, Studies in Discourse Analysis: From Text Order to Critical Exploration Discourse, translated by Pirouz Izadi and colleagues, Tehran, Center of Media Studies and Research.

Abstract**Analyzing the critical discourse of the novel
Head of Satan (Ras alshaytan) by Naguib al-Kilani based
on the approach of " Norman Fairclough "**

Alibagher Taherinia*

Mohammad Mahdi Karimi**

Masoumeh Taghizadeh***

Critical discourse analysis as an interdisciplinary approach is one of the important theories in the field of discourse analysis. This method, which is used in the analysis of literary texts in addition to studying social issues, is rooted in critical linguistics. One of the most famous theories among various types of discourse analysis is Norman Fairclough's theory of critical discourse analysis, which pays special attention to its situational and political context in addition to linguistic issues. In his critical analysis on three levels, Fairclough examines the description and interpretation of the interaction between context and discourse and explains how the two-way influence of social structure and discourse. The present study investigates the three levels of critical discourse of Naguib al-Kilani's novel *Head of Satan* (Ras alshaytan) by descriptive-analytical method and using the theory of Fairclough's critical discourse analysis to explain the author's desired ideology and discourse. The results of the research show that Naguib al-Kilani has expressed his point of view in this story by using the function of words and the semantic relationships between them, news and positive verbs, and the use of metaphorical sentences. On the other hand, by taking advantage of intertextuality and recalling Quranic texts and Islamic themes, it seeks to explain the path of struggle and being steadfast in it. With a militant discourse, AL-Kilani expresses themes such as standing against oppression and freedom, and by strengthening the spirit of struggle, he seeks to instill his ideology and concepts such as achieving independence, freedom, and standing against oppressive rulers.

Keywords: colonialism, critical discourse, Norman Fairclough, Naguib Abd al-Latif Ibrahim al-Kilani , (Ras alshaytan) *Head of Satan*.

* Professor of Arabic Language and Literature, University Of Tehran.

btaheriniya@ut.ac.ir

** Ph.D.Student of Arabic Language and Literature, University Of Tehran. (Corresponding Author).

mmkarimi74@ut.ac.ir

*** Ph.D.Student of Arabic Language and Literature, University Of Tehran.

masometaghizadeh@ut.ac.ir